دایم متحلل ست ونفس متبدل نیست واین دلیل رسا بر نفوس حیوانیه جاریست
چه بحدس معلوم ست که فرس مثلا در هر وقت متبدل نمیشود و شعور دارد باستمرار ذات
خود و لهذا شیخ مقتول برآنست که حیوانات را نفوس ناطقه مجرده هست چنانچه مذهب
قدماست و ابو علی در جواب اسوله بهمنیار تصریح کرده بصعوبت فرق میان انسان
وحیوانات درین حکم و چون بهمنیار ابدای احتمال تبدل ذات در انسان کرده فرموده
لیس من نه انکسم که سوال از وی کردی وقیصری در شرح فصوص گوید ما قال المتاخرون
من ان المراد من النطق هو ادراک الکلیات لا التکلم مع کونه مخالفا لوضع اللغة لا
یفیدهم لانه موقوف علی ان النفس الناطقة المجردة للانسان فقط ولا دلیل لهم
علی ذلک ولا شعور لهم بان الحیوانات لیس لها ادراک الکلیات والجهل بالشی
لا ینافی وجوده وامعان النظر فیما یصدر عنها من العجایب یوجب ان یکون لها
ادراک الکلیات و از سخن قیصری فهم میشود که مراد متقدمان از نطق معنی لغویست
و شیخ ابو علی در اول دانشنامه علائی تصریح باین فرموده و صوفیه گویند عالم
همه حی ناطقند حتی جمادات لیکن ظهور نطق بر همه کس موقوف اعتدال مزاج انسانیت
قال الله تعالی وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم و ترمذی از امیر
المومنین علی رضی الله عنه روایت کند که با پیغمبر از مکه بیرون آمدیم هیچ شجر و حجر پیش
نیامد مگر گفت السلام علیک یا رسول الله و شیخ محی الدین میفرماید من میشنوم از حجار
که ذکر خدا میکنند و در شان حق تعالی سخنی چند میگویند که هر انسان درک آن نتواند
کرد و ازینجا ظاهر شد که اعجاز تسبیح گفتن سنگریزه در کف حضرت رسول الله علیه
وسلم باعتبار استماع محجوبانست و وقوع اینحال در عالم مثالست که شرح آن خواهد
آمد انشاء الله تعالی وان الدار الاخرة لهی الحیوان لو کانوا یعلمون و این طایفه گویند
حیوانات مشاهده چیزی چند میکنند که مشاهده نمیکنند آنرا از بنی آدم الا اهل کشف
بنابرین انسان محجوب اسفل السافلین ست و اگر انسان خواهد که باین مقام رسد
باید که حیوان مطلق شود تا عقل مزاحم او نباشد و اکثر مردم که باین مقام رسند گنگ شوند

ثالث حضرت غیب مضاف که بشهادت مطلقه اقربست و آن عالم مثالست رابع
حضرت شهادت مطلقه که از مرکز ارض ست تا عرش و خامس حضرت جامعه
و آن عالمست بتفصیل و انسان باجمال و سیر نقطه وحدت در نصف دایره وجود
نزولیست و منتهی بحقیقت انسان ست و لیلة القدر ناظر بآنست تنزل الملائکة
والروح فیها باذن ربهم من کل امر و در نصف دیگر عروجی ست و یوم القیامة مطابق
آنست تعرج الملائکة والروح الیه فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة و عالم
شهادت مظهر عالم مثالست و او مظهر عالم ارواح و او مظهر اعیان ثابته و او
مظهر اسماء الهی و حضرت واحدیة و او مظهر احدیة و اینجا ظاهر شود معنی آنکه سر
اسرافیل بعرش ست و پا بر زمین و معنی نفخ او در صور که جمع صورة ست و معنی
آنکه خدا را فرشته ایست که صد هزار سر دارد و هر سر صد هزار زبان و شیخ عزیز نسفی
درین مقام گفته چون باطن عارف با او گوید که سر حقیقت اظهار کن باید گفت
تو زبان بسیار داری بزبان دیگر این سخن بگو و باتفاق لاهوت ذات ست و
ناسوت انسان و ملک عالم شهادت اما در جبروت و ملکوت خلافست بعضی
گویند جبروت صفاتست و ملکوت مجردات و عالم مثال و قیصری در شرح
فصوص گفته اهل الجبروت العقل الاول والملائکة المهیمة والعقول السماویة و
العنصریة البسیطة والمرکبة التی هی المولید الثلث و اهل الملکوت النفس الکلیة
والنفوس المجردة السماویة والعنصریة البسیطة والمرکبة وما فی الوجود شیء الا و لها
من الجبروت والملکوت عقل و نفس و این سخن مطابق ست با حدیث ان لکل شی
ملکا و ینزل مع کل قطرة ملک فسبحان الذی بیده ملکوت کل شی والیه ترجعون
فایده خامسه در انسان صغیر که انسان العین انسان کبیرست لیس علی الله بمستنکر
ان یجمع العالم فی واحد هذا بصایر للناس وهدی ورحمة لقوم یوقنون فتح حکما
و امام غزالی و امام راغب گویند نفس تو مشعور بهست در جمیع اوقات حتی خواب
و اغما و مستی و بدن و اجزا او نباشد و نیز بدن بسبب حرارت غریزیه و غیره

چنین نیستند پس نفس غیر بدن واجزای او

دایم